

## **Rhetorical creativity, using the syntax and inflection terms: A software review of Persian poetry Divans from the beginning up to now**

**Seyed Naser Jaberi Ardakani\***

**Naser Zare\*\***

### **Abstract**

For a long time, syntax and morphology have been taught in many traditional schools by the scholars and poets. This method has led to the reflection of the related terminology, in an artistic and literary form, in Persian poetry. So, in this research, it was assumed that Persian poets have also shown their innovation in the use of those terms. Therefore, the questions in this study are the following:

What kinds of literary arts, these terms have been reflected in?

What are the relationships between imaginary and syntactax terms?

Which poets have enjoyed this advantage?

The research method is analytical-descriptive based on the study of poetry books inserted in the Dorj software. This research shows that the syntactical terms has been widely used in Persian poetry. The range of the names of the poets who used these terms was also broad and consists of a wide historical range from the fifth century to the contemporary period. Looking at these names, the subject is better understood: Amir Moazzi (12th and 5th centuries), Sayyed Hassan Ghaznavi (12th century), Massoud Saad (12th and 6th centuries), Abulfaraj Rooney (12th and 6th centuries), Saadi (7th century). Seif Fergani (7th and 8th centuries), Rumi (14th century), Khajavi Kermani (14th and 8th centuries), Jami (16th century), Orfi Shirazi (17th century), Fuzuli (17th century), Faiz Kashani (18th century) , Hazin Lahiji (19th

---

\* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Persian Gulf University, Booshehr, Iran  
jaberi@pgu.ac.ir

\*\* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Booshehr, Iran

Received: 21/05/2019

Accepted: 02/09/2019



century), Qaani (20th century), Farahani (20th century), Iraj Mirza (20th and 14th century), etc.

Concurrence of the inspired images of Syntax is one of the most contemplative points in the studied poems; often three images including equivoque, fantastic etiology, and congeries are combined. The circle of rhetorical vocabulary is also relatively wide in terms of diversity. That circle consists of technical terms such as simile, metaphor, kenning, equivoque, fantastic etiology, allegory, symbolic allegory, exemplum, and riddle. Thanks to the syntax regularity feature, poets have achieved what they need, such as showing the impossible things as possible, linking the unrelated things, proving the impossible, and so on. The shape of letters and words, their different meanings and the assertive and derivative features have provided a context for simile, metaphor, irony, and ambiguity.

**Keywords:** Poetry and Persian poets, rhetoric, syntax and inflection

#### References

- Bahar, M. (2008). *Divan of Poems*, Tehran: Negah.
- Baha'i, M. (1979). *Poetry on Bread and Halva*, an electronic version, by Ali Mostafavi, retrieved from <https://ketabnak.com> on 3/12/97.
- Dehkhoda, A. (1998). *Dictionary*, under the supervision of M. Moein and S. J. Shahidi, Tehran: University of Tehran.
- Farahani, A. (1312). *Divan of Poems*, Vahid Dastgerdi, (emend.), Tehran: Armaghan.
- —————. (1344). *Divan of Poems*, Armaghan Magazine, 10<sup>th</sup> year. Tehran: Bagherzadeh Brothers Office.
- Fergani, S. (1344). *Divan of Poems*, Zabihullah Safa (emend.), Tehran: University of Tehran.
- Fozoli Baytli, Mullah Mohammad. (2007). *Divan of Poems*, Hossein Mohammadzadeh Sediq, (emend.), Tabriz: Yaran.
- Feiz Kashani, Mullah Mohsen. (1397). *Divan of Poems*, an electronic version by the great efforts of Jozadani and Niloufar Gholami based on an edited version of Mustafa Feyzey Kashani et al. Retrieved from <https://pdf.tarikhema.org>.
- Ghaznavi, S. H. (1362). *Divan of Poems*, Mohammad Taghi Modares Razavi,

- (emend.), Tehran: Ostoore.
- Gharib Hosseini, Z. et al. (1387). "A Study of Conceit in Anwari's Odes", *Research Quarterly Scientific Journal*, 9<sup>th</sup> Year, No. 16.
  - Ghaani Shirazi, H. (2001). *Divan of Poems*, Amir Sanei Khansari, (emend.), Tehran: Negah.
  - Hazin Lahiji, Sh. (1350). *Divan of Poems*, Bijan Praghi, (emend.), Tehran: Khayyam.
  - Homa, J. (1995). *Rhetorical Techniques and Literary Crafts*, 11<sup>th</sup> Edition, Tehran: Homa.
  - Iraj Mirza (1353). *Divan of Poems*, by Mohammad Ja'far Mahjub, Tehran: Golshan.
  - Jami, N. (1341). *Divan of Poems*, Hashem Razi, (emend.), Tehran: Ghiyam.
  - Khaghani, A. (1375). *Divan of Poems*, Mirjalaluddin Kazazi, (emend.), Tehran: Publishing Center.
  - Khawaji Kermani, A. (1369). *Divan of Poems*, Ahmad Soheili Khansari, (emend.), Tehran: Pajang.
  - Moazzi, M. (1318). *Divan of Poems*, Abbas Iqbal, (emend.), Tehran: Islamia.
  - Ofi Shirazi, M. (1998). *Divan of Poems*, Mohammad Wali al-Haq Ansari (emend.), Tehran: University of Tehran.
  - Rajaei, M. (1993). *Ma'lem al- Balagheh in rhetoric*, Shiraz: Shiraz University.
  - Rumi, J. (1373). *Mathnavi*, Reynold Elaine Nicholson (emend.), Nasrollah Pour Javadi, (emend.), Tehran: Amir Kabir.
  - ———— (1341). *Divan of Shams*, with introduction by Badiez Zamani Forouzanfar, Tehran: Amir Kabir.
  - Rooney, A. (1304) *Divan of Poems*, Chaykin (emend.), 6<sup>th</sup> year of *Armaghan Magazine*.
  - Reihani, M. et al. (2011). Conceit Renewal in Shafiee Kadkani's Poetry, *Journal of Persian Language and Literature*, Faculty of Literature and Foreign Languages, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, 3<sup>rd</sup> Year, Vol. 8.
  - Savage, S. (1371). *Divan of Poems*, Ahmad Karami (emend.), and Introduction by Abolghasem Mode, Tehran: Ma Publication.
  - Saadi Shirazi, M. (1996). *Bustan*, Hassan Yousefi (emend.), Tehran: Kharazmi .
  - Saadi Shirazi, M. (1368). *Golestan*, Gholamhassan Yousefi (emend.), Tehran: first edition, Kharazmi.

- 
- Saadi Shirazi, M. (2006). *A collection of Saadi's works*, Mohammad Ali Foroughi (emend.), Tehran: Hermes.
  - Sanaei Ghaznavi, M. (2008). *Hadiqa al-Haqiqah*, Mohammad Taghi Modares Razavi (emend.), Tehran: University of Tehran.
  - Sana'i, Muqaddul b. *Divan of Poems*, by Parviz Babaei, Tehran: Negah.
  - Shafiee Kadkani, M. (1392). *Language of Poetry in Sufi Prose*, Tehran: Sokhan.
  - Shamisa, S. (1394). *Rhetoric*, Tehran: Mitra.
  - Salman Lahouri, M. (2005). *Divan of Poems*, Parviz Babaei (emend.), Tehran: Negah.



## آفرینش بلاغی با واژگان و اصطلاحات صرف و نحو؛

### بر مبنای بررسی نرم‌افزاری دیوان‌های اشعار فارسی از ابتدا تا دوره معاصر

سید ناصر جابری اردکانی\* و ناصر زارع\*\*

#### چکیده

آموزش صرف و نحو در مدارس سنتی و در میان علما و شعرا، عمری طولانی دارد و همین امر موجب بازتاب واژگان و اصطلاحات آن به شکلی هنری، در شعر فارسی شده است. بر این مبنا در این تحقیق سؤال این بوده که خلاقیت شاعرانه در کدام صورخیال محقق شده و چه روابطی میان صور خیال و قواعد نحوی برقرار شده است و کدام شاعران از این ظرفیت بهره برده‌اند. روش تحقیق تحلیلی-توصیفی و مبتنی بر مطالعه دیوان‌های شاعران بوده و از نرم‌افزار درج نیز بهره گرفته شده است. این تحقیق نشان می‌دهد که دامنه کاربرد واژگان صرف و نحو در اشعار فارسی وسیع بوده است. دامنه نام‌های شاعرانی که با واژگان این دانش حشر و نشر داشته‌اند، نیز گسترده است و پهنه تاریخی وسیعی از قرن پنجم تا دوره معاصر را در بر گرفته است. هم‌آیندی تصاویر مُلهم از صرف و نحو یکی از نکات تأمل‌انگیز در اشعار بررسی شده است؛ اغلب سه تصویر ایهام، حسن تعلیل و مراعات نظیر با هم تلفیق می‌شود. دایره بلاغی از لحاظ گوناگونی و تنوع نیز نسبتاً گسترده بوده، عناصری مانند تشبیه، استعاره، کنایه، ایهام، حسن تعلیل، تمثیل، تمثیل رمزی، ارسال‌المثل و چستان را در بر می‌گیرد. قاعده‌مندی دانش نحو برای اثبات موضوعات و مضامین مدنظر شاعران زمینه مناسبی برای تصاویر تمثیلی و تعلیلی بوده است. شکل حروف و کلمات، معانی مختلف آنها و قابلیت تصریف و اشتقاق زمینه تشبیه، استعاره، کنایه و ایهام را به وجود آورده است.

**کلید واژه‌ها:** شعر فارسی، اصطلاحات صرف و نحو، بلاغت.

#### ۱. مقدمه و بیان مسئله

آموزش صرف و نحو قرن‌ها در مدارس از حوزه‌های علمی تا مکتب‌خانه‌ها جزو علوم رایج بوده و اکنون نیز در مدارس و برخی از رشته‌های دانشگاهی تدریس و درباره آن مطالعه و تحقیق می‌شود. این دیرینگی، آموزش مدرسی و تکرار، موجب تبلور بلاغی اصطلاحات صرف و نحو در دنیای شعر و خیال نیز شده است. بر این اساس در این تحقیق فرض بر این بوده است که شاعران بر اساس قوه خلاقانه خود، حتی از دانش قاعده‌مندی مانند صرف و نحو، مضامین و صور خیال بدیع ایجاد کرده‌اند. سؤال تحقیق این بوده است که خلاقیت شاعرانه در کدام صورخیال و بر اساس چه روابطی میان صور خیال و قواعد

jaberi.naser@gmail.com

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران (مسئول مکاتبات)

nasarezare@gmail.com

\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۲/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۱۱

نحوی محقق شده است. دیگر اینکه کدام شاعران از این ظرفیت در خلق تصویر بهره برده‌اند و صرف‌ونحو در دنیای شعر هر یک از ایشان به چه شکلی نمود یافته است. روش تحقیق مبتنی بر مطالعه دواوین شاعران بوده، اما از آنجا که بررسی کلیه دفاتر شعر فارسی امکان‌پذیر نبوده، از نرم افزار درج نیز بهره گرفته شده است؛ بدین صورت که اغلب کلمات صرف‌ونحو به کمک این نرم‌افزار جستجو شده و ابیاتی که در آنها دانش صرف‌ونحو به شکل بلاغی بروز یافته، استخراج، به‌گزینی و بررسی شده است. از آنجا که برای مستندسازی ناگزیر به منابع معتبر مراجعه شده تعداد منابع این مقاله تا حدی پرشمارتر از حد معمول است.

مسلم است که درباره دانش بلاغت و ابعاد و زوایای آن تحقیقات بسیاری انجام شده است، اما از زاویه تأثیر اصطلاحات صرف‌ونحو در آفرینش بلاغی، پژوهشی صورت نگرفته و از این دید این تحقیق نو و تازه است.

## ۲. تشبیه

تشبیه گسترده‌ترین و شاید مهم‌ترین نوع و پایه برخی از دیگر اقسام صور خیال است. تشبیه براساس شباهت دو امر شکل می‌گیرد و یافتن وجوه شباهت میان اصطلاحات و قواعد صرف‌ونحو با سایر امور کار چندان ساده‌ای نیست. در اشعار بررسی شده، تشبیه به اشکال گوناگونی شکل گرفته است که در ادامه بررسی خواهد شد.

### تشبیه بر مبنای تلفیق دو موضوع عشق و نحو

یکی از مثال‌هایی که جرعه پرداختن به موضوع این مقاله بوده، مثالی از گلستان سعدی است. تصویری که سعدی از اصطلاحات نحو گرفته، ذهن مخاطب نحو شناس را درگیر می‌کند؛ او دو قاعده عشق و نحو را تلفیق و به‌کار گرفته و دل‌باختگی خود به «نحوی» (شاگرد زیباروی مدرسه کاشغر که مقدمه نحو زمخشری می‌خواند) را به دل‌بستگی نحوی به جمله «ضرب زید عمر» تشبیه کرده است.<sup>۱</sup>

طبع تو را تا هوس نحو کرد  
صورت عقل از دل ما محو کرد  
ای دل عشاق به دام تو صید  
ما به تو مشغول و تو با عمرو و زید  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۲۱۲)

اکنون می‌توان براساس جدول زیر دو آرایه مرتبط با نحو را که در این ابیات به کار رفته است، مشاهده کرد:

تشبیه	تناسب
دل‌باختگی راوی به نحوی زیباروی مانند مشغولیت شاگرد نحوی به عبارات نحوی (سعدی)	زید، عمرو، نحو

### ۲-۱. تشبیه براساس معانی و اشکال واژگان

در بیت زیر تشبیهی میان دل و زلف ایجاد شده که این ارتباطی با اصطلاحات نحو ندارد، اما در طرفین تشبیه مضاف‌الیه نحوی به کار رفته است؛ دل مهموز ناقص و زلف لفیف مقرون. در ارتباط با واژه مهموز، همز به معنای شکستن است؛ بنابراین، دل مهموز به معنی دل شکسته است. لفیف به معنای گروه مردم پراکنده است (دهخدا؛ ذیل واژه لفیف) و زلف لفیف به معنی زلف انبوه و پریشان است و شاعر از معنای لغوی کلمه برای بیان معنای مدنظر خود بهره برده است. در واقع، این تشبیه با صفات نحوی قوام یافته و علاوه بر تشبیه، ایهام و تناسب در کلمات نحوی نیز محل تأمل است.

شده‌ست این دل مهموز ناقصم با مهر  
مثال زلف لفیف پری‌رخان مقرون  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۴۷۴)

در دو بیت زیر یک تشبیه خیال‌انگیز، باز هم درباره زلف به کار رفته است؛ زلف انبوه پر از چین و شکن به حرف دارای کسره (از نظر داشتن دامنه و دنباله؛ زیرا کسره در زیر حروف واقع می‌شود و گویی آویزان است و از این لحاظ به زلفِ آویخته شده شباهت دارد)؛ به لام (از نظر پیچی که در حرف لام است) و تأثیر لام بر حرف بعد از خود که آن را مکسور (دامنه‌دار) می‌کند؛ تشبیه شده است.

گفتم که بود جانما مکسور به علت؛ زلفین تو بی علت مکسور چرا شد؟  
 گفتا که پر از همزه‌ست این زلف چو لامم مکسور کند لام، تو را ظن خطا شد  
 (مسعود سعد، ۱۳۸۴: ۵۲۵)

بیت زیر نیاز به بیان معنی دارد؛ شاعر می‌گوید آنچه از جامه‌های عاریتی بر تنم بود، جامه‌هایی که مانند نقطه‌ها و حرکات حروف بودند [همه را از من گرفتند...] جامه کسان (جامه عاریتی) به اعراب و اعجام تشبیه شده است؛ در واقع، برای حروف الفبا دو بخش ذاتی و عرضی قائل شده و این متأثر از نوع نگرش گذشتگان به الفبا بوده است. بنابراین جامه عاریتی کسان به معرب (حرکات فتح و کسر و... و معجم (نقطه‌ها) تشبیه شده است؛ زیرا حرکات و نقطه‌ها در پیرامون حروف واقع می‌شوند و گویی از بیرون بر حروف وارد شده‌اند.

زآن‌که از جامه کسان بودم مانده چون حرف معرب و معجم  
 (سنایی، ۱۳۸۸: ۲۱۰)

## ۲-۲. تشبیه براساس قاعده ک استن حروف و حرکات

زبان عربی زبانی اشتقاقی است که اساس قواعد آن، بسیاری از کلمات با کم یا زیاد شدن حروف و حرکات به کلمات جدیدی تبدیل می‌شوند. همچنین برخی از حروف وقتی بر سر کلمه‌ای قرار می‌گیرند، بر آن تأثیراتی مانند جزم، جر، نصب و... می‌گذارند، ویژگی اشتقاقی زبان عربی و تأثیر حروف بر کلمات پس از خود، دستمایه تشبیهاتی شده است. در بیت زیر، مشبه (به صورت نکره: دشمنان ممدوح) به اجوف واوی و منادای مرخم تشبیه شده است؛ زیرا اجوف به دلیل حرف عله و مرخم به دلیل افتادن حرف آخر، معیوب یا ناقص تلقی شده است:

یکی چون اجوف واوی به اعلال یکی همچون منادای مرخم  
 (فراهانی، بخش متفرقات، ص ۳)

## ۳-۲. تشبیه براساس قاعده تصریف و اشتقاق

قاعده اشتقاق یکی از قواعد صرفی است که بستر مناسبی برای تشبیه است. شاعران این قاعده را برای تبیین موضوع سرچشمگی و مرجعیت به کار برده‌اند. در بیت زیر قاعده «اشتقاق» زمینه‌ای برای تشبیه شده است. زادن مشتق از مصدر مانند است به زادن تو از چنان جدی.

جدّ او مصدر هدایت حق از چنان مصدری شده مشتق  
 (جامی، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۲۰۶)

مصدر اصل و اساس افعال و مشتقات است؛ یعنی قابلیت دارد که می‌تواند به اشکال گوناگون ظاهر شود؛ این تنوع نموده‌ها، شاعر را بر آن داشته است که دل ممدوح را از نظر کثرت توفیق به مصدر و کف او را از نظر اتکاء تحقیق، به پرگار و نقطه مرکزی دایره پرگار تشبیه کند:

دلش چو مصدر و توفیق همچو تصریف است کفش چو نقطه و تحقیق همچو پرگار است  
 (امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۱۱۷)

صدور فعل از مصدر در ابیات زیر، زمینه تشبیهات دیگری شده است:

این همه فعله است به تو مضاف زآنکه اسم تو هست مصدر حسن  
 (سیف فرغانی، ۱۳۴۴: ج ۱/ ۳۱)

بانگ می‌آید که تعریفش کند  
همچو مصدر فعل تعریفش کند  
(مولوی، ۱۳۷۳: ۳د / ۷۹۵)

## ۲-۴. تشبیه براساس قاعدهٔ اضممار فاعل در فعل معلوم

در شاهد مثال زیر که از ابیات تأبیدی یکی از قصاید قآنی انتخاب شده، از قاعدهٔ پیدایش حروف و افعال بهره برده شده است، افعال از قاعدهٔ اضممار فاعل در فعل معلوم، مشابه برای جاودانگی مهر ممدوح در ضمائر مردمان قرار گرفته است.

الا تا همی حرف زاید ز نقطه  
الا تا همی فعل خیزد ز مصدر  
بود جاودان مهتر اندر ضمائر  
چو فاعل در افعال معلوم مضمّر  
(قآنی، ۱۳۸۰: ۲۳۲)

### جدول ۱. طرفین تشبیه و وجه شبه

وجه شبه	مشبه به	مشبه
از نظر شکستگی (شکن) و عشق و دردمندی	زلف لفیف، زلف مقرون	دل مهموز (شکسته) ناقص (معیوب یا همان شکسته)
شکل ظاهری لام و ایجاد کسره (دنباله)	بلندی و شکستگی	زلف
حرکات و نقطه‌های حروف	عارضی و عاریتی بودن	جامهٔ کسان
اجوف واوی و منادای مرخم	معیوب بودن	دشمنان ممدوح
مصدر	سرچشمگی و قابلیت اشتقاق	جد (جد ممدوح)
مصدر، تصریف	سرچشمگی و زاینده‌گی	دل و توفیق،
مصدر حسن	سرچشمگی و مصدریت	ممدوح
فعل و شباهتش به مصدر	داشتن منبع و ریشهٔ مشترک	بانگ و شباهتش به صاحب بانگ
اضمار فاعل در افعال معلوم	پنهان بودگی و خفیه‌گی	مهر در ضمائر

### ۳. استعاره

در دیوان‌های بررسی شده، آفرینش استعارهٔ مصرّحه براساس واژگان و اصطلاحات صرف و نحو چندان کاربردی ندارد، اما استعارهٔ مکنیه در برخی ابیات به کار رفته و این بدان سبب است که براساس قواعد صرف و نحو، اعراب حروف و شکل کلمات تغییر می‌کند و این دگرگونی‌ها قابلیت آن را داشته است که دست‌مایهٔ انسان‌انگاری شود. ترکیب صُلبِ مصدر، یک استعاره مکنیه است؛ از این لحاظ که مصدر به انسانی شبیه شده که دارای صُلب است و هم از این نظر که مصدر، منشأ هر فعلی است. از سوی دیگر فعل مشتق شرم کرده و خود را از مرتبهٔ اشتقاق به مرتبهٔ در صلب بودن (مصدری) انداخته است.

فعل مشتق ز شرم تقریرم  
خویش در صلب مصدر اندازد  
(حزین لاهیجی، ۱۳۵۰: ۱۴۴)

در بیت زیر، کلمهٔ «فعل» به صورت استعارهٔ مکنیه به کار رفته است. در واقع، واژهٔ «فعل» به انسانی شبیه شده است که می‌تواند مکسور جفای ممدوح شود. دربارهٔ «لن» نیز همین‌طور است؛ او نیز حیل‌های بسیاری در چپته دارد، اما بر اثر قابلیت ممدوح، توانایی خود را از دست می‌دهد. ایهام نیز در برخی کلمات به کار رفته است؛ کلمهٔ مکسور به معنی شکسته است، اما باتوجه به کلمات «فعل»، «نصب» و «لن»، معنی نحوی آن نیز به ذهن متبادر می‌شود. علاوه بر آن، یک امر محال را به وسیلهٔ یک امر محال دیگر بیان کرده است. لن از حروف ناصبه است و قاعدتاً بر فعل پس از خود تأثیر می‌گذارد، اما شاعر برای بیان اغراق‌آمیز، از فعلی سخن گفته که تأثیر آن از بین نمی‌رود؛ فعل (استعاره از دشمن ممدوح) به گونه‌ای مکسور (شکسته) شده



که منصوب (درست) نمی‌شود. بنابراین نوعی مبالغه برای تبیین موضوع نیز در بیت دیده می‌شود.  
مکسور جفاش اگر شود فعل      نصبش نکنند به حیل‌ها لن  
(سید حسن غزنوی، ۱۳۲۸: ۱۵۷)

#### ۴. کنایه

یکی از بهترین شیوه‌های کاربرد بلاغی اصطلاحات صرف و نحو، بهره‌گیری از معانی ثانوی بوده و این زمینه مناسبی برای بیان عبارات کنایی بوده است؛ از آن جمله کاربرد عبارت «غیرمنصرف» در معنای کنایی است. اسم غیرمنصرف بر کلمه‌ای اطلاق می‌شود که تتوین و کسره نمی‌پذیرد، اما ترکیب غیرمنصرف، به شکل کنایی در معنای اصرار ورزیدن و سماجت کردن هم آمده است. در بیت زیر لاینصرف در معنای کنایی سمج و خطاب به شاه قاجار و سفرهای پرهزینه‌اش به فرنگ، به کار رفته است.

نشود منصرف از سیر فرنگ      این همان احمد لاینصرف است

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۶۸)

لاینصرف در معنای کنایی شکست‌ناپذیر نیز به کار رفته است. در بیت زیر از ویژگی نحوی اصطلاح لاینصرف- که به جای کسره فتحه می‌گیرد- نیز استفاده شده است. در واقع، شاعر به کمک ویژگی اسم غیرمنصرف، یک معنای متناقض‌نما را تبیین کرده است. کلمات فتح و کسر نیز هر دو دارای معنای ایهامی هستند.

موکب عزم همایون تو لاینصرف است      فتح در موضع کسرش اگر آید شاید

(سلمان ساوجی، ۱۳۷۱: ۵۶۸)

در علم نحو، مجرور بر کلمه‌ای اطلاق می‌شود که کسره پذیرفته باشد و کسره در زیر حروف واقع می‌شود؛ به عبارتی، کسره روی سوی فرود دارد. این ویژگی باعث می‌شود که واژه مجرور به شکل کنایی در معنای افتاده، متواضع یا ساجد نیز به کار رود. در بیت زیر مجرور کنایه از سجده‌گزار است:

همه سوی تو می‌شود مجرور      هر که مرفوع و هر که منصوب است

(فیض کاشانی، ۱۳۹۷: ۴۴)

در بیت زیر «رفع کردن» به معنی از بین بردن است. کاربرد واژه فاعل و نیز اشاره به اعراب فاعل در مصراع دوم معنای نحوی را هم تبیین کرده است؛ بنابراین، رفع کردن در دو معنا به کار رفته است؛ مرفوع کردن و برطرف کردن.

چو خصم فاعل کین تو گشت رفعش کن      به حکم قاعده کل فاعل مرفوع

(قائنی، ۱۳۸۰: ۴۹۵)

بدسگال اکنون به قانون عرب رفعش رو است      کش به فعل بغض تو آفاق فاعل ساخته

(همان: ۹۲۷)

در بیت زیر «معرّب آمدن» کنایه از آر استه شدن است و خود واژه معرب به معنی حرف دارای اعراب و حرکات است:

حرفی که کلک حسن به رویش نوشته بود      از مشک ناب و عنبر تر، مُعرب آمده است

(جامی، ۱۳۴۱: ۲۴۳)

#### جدول ۲. کنایه‌ها و معانی ثانوی آنها

معنای کنایی	عبارت کنایی
فرد تک‌بعدی و مصرّ به رفتار اشتباه	احمد لاینصرف
موکب شکست‌ناپذیر	موکب لاینصرف
از بین بردن کنشگر	رفع کردن فاعل
آر استه شدن	مُعرب آمدن

## ۵. ایهام‌پردازی با معانی ثانوی واژگان صرف‌ونحو

خلق ایهام هنری، چنانکه شاعری مانند حافظ در غزل‌هایش از آن بهره برده است، با واژگان صرف‌ونحو ممکن نیست، اما از آنجاکه اغلب واژگان نحوی دارای معانی چندگانه هستند، در این زمینه نیز شاعران از ظرفیت کلمات بهره برده اند. ایهام در اصطلاح بدیع آن است که «لفظی بیاورند که دارای دو معنی نزدیک و دور از ذهن باشد و آن را طوری به کار ببرند که شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل شود» (همایی، ۱۳۷۴: ۲۶۹). در بیت زیر دو اصطلاح «اسم کان» و «خبر کان»، در ابتدا به معنای نام معدن و خبر دادن از معدن (معدن طلا) به کار رفته، اما با توجه به سیاق کلام، معنای نحوی آن نیز مد نظر بوده است.

گر مقتضی نحو نبودی نگفتمی      با بحر کفّ او خبر کان و اسم کان  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۷۶)

در بیت زیر واژه «مرفوع» به معنای برافراشته است و به قرینه دو کلمه مکسور و مجرور، معنای نحوی آن نیز به ذهن متبادر می‌شود. کلمه‌های «مکسور» و «مجرور» به معنای شکست خورده‌اند، اما همانند واژه مرفوع، درباره این دو واژه نیز معنای دستوری در ذهن مخاطب تداعی می‌شود.

چو گردد رایست رای تو مرفوع      شود خیل عدو مکسور و مجرور  
(ابوالفرج رونی، ۱۳۰۴: ۵۷)

مضامین بیت زیر کاملاً براساس اصطلاحات علم صرف‌ونحو ساخته شده است؛ معتل، مفتوح، مجرور و مکسور. کلمه عین نیز در معنای چشم به کار رفته، اما براساس کاربرد سایر کلمات نحوی، یادآور حرف عین از حروف الفب است. مُعتل در این بیت به معنای بیمار است و بیماری چشم تعبیری کنایی و به معنای خماری است که از صفات پسندیده برای چشم است. مکسور نیز در این بیت در معنای افتاده یا شکسته است و برای زلف - با توجه به مضمون چین و شکن - صفتی مثبت است. بنابراین می‌توان گفت معتل دو معنا را القا می‌کند: بیمار و کلمه دارای حرف عله. این ایهام درباره کلمات مجرور و مکسور نیز وجود دارد.

عینِ مُعتَلِ عبهرتِ مفتوح      جیمِ مجرورِ طهراتِ مکسور  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۴۴۲)

در بیت زیر هم ایهام تناسب به کار رفته است: در این بیت اجوف به معنی میاندار-دارای نقشی در میان- است و از نظر نحوی به معنای معتل بودن عین الفعل است، اما به قرینه کلمات تصریف و معتل، معنای نحوی آن نیز به ذهن می‌رسد. درباره کلمه «معتل» نیز چنین است. نرگس بیمار، چنانکه در بیت قبل نیز به کار رفته، از استعاره‌های رایج زبان است و در اینجا شاعر آن را با دو اصطلاح اجوف و معتل به کار برده است.

تا ز تصریف زمان هر سرسالی در باغ      گل مضاعف شود و نرگس اجوف معتل  
(سلمان ساوجی، ۱۳۷۱: ۲۶۰)

«قصه رفع کردن» یک عبارت کنایی و به معنای شکایت و تظلم است، اما واژه رفع در کنار واژگان نصب و جر علاوه بر مراعات نظیر ایهام نیز ایجاد کرده است. این ایهام در واژه جر نیز دیده می‌شود؛ این در حالی است که در این بیت سخن از علم نحو به میان نیامده نیست.

فقر کن نصب عین و پیش خسان      رفع قصه مکن نه وقت جر است  
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۰۹)

در مثال زیر، دقیقاً شبیه بیت خاقانی، بدون اینکه مقصود نحوی مدنظر شاعر بوده باشد، معنای نحوی به روش ایهام به کار

رفته است. در بیت دوم نیز کلمات، معرب، کسر و فتح و زیر و زبر در معنای ایهامی هستند. مُعرب علاوه بر معنای نحوی، به لحاظ قاموسی در معنای گوی است و کسر و فتح به معنای شکست و پیروزی. معادل فارسی کسره و فتحه زیر و زبر است که همه این واژگان در معنای ثانوی به کار رفته‌اند: شکست، پیروزی و زیر و زبر...

ما قصه‌ها به حضرت حق رفع کرده‌ایم      از بهر کسر دشمن و نصب لوای تو  
(سیف فرغانی، ۱۳۴۴: ج ۱/ ۱۰۶)

نامه‌ای معرب به کسر دشمن و فتح عجم      کسر و فتحش کرده نام دشمنان زیر و زبر  
(سلمان ساوجی، ۱۳۷۱: ۲۲۹)

در بیت زیر با واژگان لفیف، معتل، ناقص و مقرون ایهام و مراعات نظیر ایجاد شده است. در معنای بیت نیز هیچ کدام از این کلمات دارای معنای نحوی نیستند. معنای بیت چنین است: ای کسی که جان پیچیده تو بر اثر آفات طبع بیمار شده است، بدان که عشق ما هر ناقصی را مقرون خویش نمی‌کند. در ابیات بعد نیز واژگان مطابق همین قاعده به کار رفته‌اند.

ای لفیف جان تو معتل آفت‌های طبع      عشق ما هر ناقصی را کی کند مقرون خویش  
(سیف فرغانی، ۱۳۴۴: ج ۲/ ۱۳۸)

از زلف لفیف تو مضاعف دل من      وز وعده اجوف تو ناقص کارم  
(منسوب به ابن یمین<sup>۳</sup>)

صدر سخا که لازم افعال اوست بذل      این اسم مشتق است هم از مصدر سخاش  
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۸۲)

در بیت زیر شاعر با عبارت نحوی «عایدصله» چند صنعت ادبی ایجاد کرده است. کلمه «نحو» در مصراع نخست، به دو معنی گونه و علم نحو است و معنای دوم آن -علم نحو- بر اثر تقارن با دیگر اصطلاحات نحوی دانسته می‌شود؛ زیرا به قرینه عاید و صلّه در همان مصراع اول، هر دو معنای آن به ذهن متبادر می‌شود. حسن تعلیل نیز در این بیت وجود دارد؛ یعنی براساس قاعده نحوی، میان کلمات من و صلّه (در دو معنای نحوی و غیر نحوی) تلازم برقرار کرده که این گونه است: هم‌چنانکه عاید به صلّه نیاز دارد، من نیز باید صلّه عایدم شود.

من از چرا نشد صلّه عاید به هیچ نحو<sup>۴</sup>      در نحو عاید و صلّه خواهد اگر منا  
یا من نه آن منم که صلّه هست و عایدش      ور آن منم چه شد صلّه و عاید منا  
(قآنی، ۱۳۸۰: ۷۳)

در بیت زیر آرایه‌های ابیات پیش تکرار شده است، ایهام در واژگان من و ما و حسن تعلیل در کلیت بیت. بر این مبنا که اینان از من و مای نحوی کم‌ارزش‌ترند؛ زیرا من و ما مستلزم صلّه است، اما از اینان صلّه‌ای عاید نمی‌شود:

صله‌ای از من و ماشان نشود عاید کس      من و ماشان علم‌الله که کم از ما و من است  
(همان: ۱۳۸)

براساس مثالی که در ادامه می‌آید، واژه «من» ضمیر فارسی است، اما به تناسب واژگان صلّه و موصوله، شکل عربی آن که ضمیر موصولی است به ذهن متبادر می‌شود.

من موصوله‌ام و از لب لعلت جاننا      صلّه بوسه دهم عاید آن می‌خواهم  
(فراهانی، ۱۳۱۲: ۶۸۷)

### جدول ۳. واژگان ایهامی و معانی آنها

معنای ایهامی	معنای قاموسی	واژه یا اصطلاح به کار گرفته شده
نام یا خبر معدن	اسم متعلق به کان و خیر آن	اسم کان و خیر کان
بر افراشته، شکست خورده	دارای حرکت رفع، کسر گرفته، دارای حرکت جر	مرفوع، مکسور، مجرور
بیمار، گشوده، فروافتاده و دنباله دار، شکسته (چین دار)	در معنای مصطلح صرف و نحو	مُعْتَل، مفتوح، مجرور، مکسور
گردش، میان دار، بیمار	صرف کردن، دارای حرف عله در وسط، دارای حرف عله	تصریف، اجوف، معتلاً
پیش، شکایت (در قالب اصطلاح رفع قصه کردن) دعوا	در معنای مصطلح صرف و نحو	نصب، رفع، جر
شکایت، شکست، برافراشتن	در معنای مصطلح صرف و نحو	رفع، کسر، نصب
چرخش معنای کلمات میان معنای قاموسی و ایهامی	چرخش معنای کلمات میان معنای قاموسی و ایهامی	معرب، کسر، فتح، زیر و زبر
در این مثال‌ها، معنای صرفی و نحوی به شکل ثانوی و ایهامی مدنظر بوده است	میان، بیمار، معیوب، قرین، تو خالی، لازمه کارها، گرفته شده، منبع	لفیف، معتل، ناقصی، مقرون، اجوف لازم افعال، اسم مشتق، مصدر
من موصولی، صله در ارتباط با موصول، علم نحو، عاید صله	ضمیر من، پاداش، روش، نصیب	من، صله، نحو، عاید

### ۶. حسن تعلیل

قاعده‌مندی بارزترین ویژگی صرف و نحو است و این ویژگی، بستر خلق حسن تعلیل‌های بسیاری در ابیات بررسی شده دیده می‌شود. در تعریف حسن تعلیل گفته‌اند: «چنان است که برای صفتی علتی مناسب با آنکه در حقیقت و واقع علت آن صفت نباشد ادعا نمایند؛ مبنی بر اعتباری لطیف و تخیلی نغز و بدیع به طوری که مشتمل بر دقت نظر بوده و موجب فزونی جمال و حسن معنی گردد» (رجایی، ۱۳۷۲: ۳۸۰). در این تعریف تأکید بر آوردن علتی برای صفتی است؛ چنانکه ادعایی، لطیف و نغز باشد، اما به واقع باید این تعریف را گسترش داد؛ زیرا هر استدلالی که تکیه‌گاه آن تخیلی باشد، می‌تواند نوعی حسن تعلیل به شمار آید و خود دارای انواع گوناگونی است و به اشکال متفاوتی شکل می‌گیرد.<sup>۵</sup> همچنین می‌توان نسبت‌هایی میان حسن تعلیل با انواعی از دیگر آرایش‌های کلام یافت که در این باره تحقیقی انجام نشده است. تعریفی که سیما داد از حسن تعلیل ارائه داده برخی از ابهامات را رفع کرده است: «از مقوله مجاز بعید است که به کمک تشبیه یا استعاره میان دو موضوع کاملاً بی‌ربط پیوند برقرار می‌شود» (داد، ۱۳۸۳: ۱۹۹). این تعریف نشان می‌دهد حسن تعلیل با تشبیه و استعاره پیوند دارد، اما این پیوند گسترده‌تر است و پیوند آن با «تشبیه، تشخیص، نماد و آرایه‌های بدیعی: تضاد، تلمیح و متناقض‌نما» نیز بررسی شده است (ریحانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۳). مثال‌هایی که در ادامه می‌آید، نشان خواهد داد که یک دانش قاعده‌مند نیز می‌تواند مبنای حسن تعلیل واقع شود. بررسی اجمالی این موضوع می‌تواند برخی از گونه‌ها و مقاصد حسن تعلیل را که براساس دانش صرف و نحو شکل گرفته است، به وضوح ملاحظه کرد:

## ۱-۶. حسن تعلیل براساس ملازمت

در این شیوه، براساس تلازمی که میان دو قاعده وجود دارد، شاعر نیز تلازمی میان دو موضوع متفاوت برقرار کرده است، مانند بیتی که پیش از این بحث شد و در آن، شاعر میان «موصول و صله» و «بوسه و جواب آن» تلازمی برقرار کرده است؛ چنانکه موصول مستلزم صله است، بوسه او مستلزم جواب است (فراهانی، ۱۳۱۲: ۶۸۷).

من موصوله‌ام و از لب لعلت جانا  
صله بوسه دهم عاید آن می‌خواهم  
(فراهانی، ۱۳۱۲: ۶۸۷)

## ۲-۶. حسن تعلیل برای جمع میان دو امر ناممکن

در ابیات زیر به کمک قواعد صرفی، سعی در مدحی اغراق‌آمیز شده است. شاعر بیت نخست می‌گوید ممدوح می‌تواند با شمشیر کلمه معتل را به کلمه سالم تبدیل کند که این امری محال است و در مثال دوم نظر ممدوح می‌تواند مصدر را -که به منزله مادر است- از توان زایش و اشتقاق خارج کند و این هردو عمل در دانش صرف و نحو غیرممکن است؛ اما برای شاعری که می‌خواهد قدرت بیکرانی را ترسیم کند، این مثال‌ها مناسب بوده است. البته جای این سؤال هست که آیا این مضامین در بحث حسن تعلیل می‌گنجد؟ در پاسخ باید گفت دامنه حسن تعلیل وسیع‌تر از تعریفی است که تاکنون خوانده‌ایم؛ علاوه بر آن در این ابیات شاعر برای اثبات نظر خود به استدلالی نیاز داشته و استدلال او ادبی و از این قرار بوده است:

[اگرچه کلمه معتل را نمی‌توان به کلمه سالم تبدیل کرد؛ اما] توان ممدوح به گونه‌ای است که با شمشیر مجرد خود - یعنی با اقتدار و توانایی نامحدود- می‌تواند کلمه معتل را به سالم تبدیل کند. حسن تعلیل در همان سالم کردن حرف عله با شمشیر است که صرفاً استدلالی ادبی است. درباره ابرتر کردن فعل مشتق نیز به همین قرار است.

از آن پس کز دم سیف مجرد  
ز حرف عله سالم کرد معتل  
(فراهانی، ۱۳۱۲: ۳۴۴)

فعل از او اشتقاق نتوان کرد  
چون نظر سوی مصدر اندازد  
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۷: ۷۰)

## ۳-۶. حسن تعلیل برای نسبت دادن دو امر نامرتب

بیت زیر هجوآمیز است، اما برای بیان هجو از تصویری نحوی استفاده شده است. شاعر اگرچه می‌دانسته است که میان کسروی و کسره ارتباطی نیست<sup>۶</sup>، اما او را غلط‌خوان گفته و ریشه این اشتباه را به نام خانوادگی مخاطب نسبت داده است؛ بنابراین عبارت «به کسره گذاشتن الفاظ» به معنای غلط‌خوانی و رعایت نکردن اعراب و به‌طور کلی بی‌سوادی است.

الفاظ به کسره می‌گذاری  
زان کسرویت شده است عنوان  
(بهار، ۱۳۸۷: ۱۱۴۵)

## ۴-۶. حسن تعلیل برای تأیید و تأکید

برای فهم نکته نحوی بیت زیر و دریافت رابطه آن با بلاغت، تعریف عبارت «منصوب به نزع خافض» ضروری است. هرگاه در یک جمله، «حرف جر» حذف شود و اسمی که بعد از حرف مقدر جر آمده، منصوب شود، آن را منصوب به نزع خافض می‌نامند. نزع یعنی کندن و در اینجا به معنی حذف است و خافض یعنی مجرور کننده و معنای «منصوب به نزع خافض» یعنی منصوب شدن اسمی با حذف حرف جر.

در بیت زیر شاعر می‌گوید هم‌چنانکه کلمه مجرور با نزع حرف جر، منصوب می‌شود، رایت ممدوح نیز به فتح و ظفر منضم و پیوسته می‌شود. اما نکته نحوی آن است که شاعر منصوب به نزع خافض را عبارت از جمع میان نصب و کسر دانسته است و همین قاعده را برای جمع میان فتح و ظفر به کار برده و سوای آن میان فتح و ضم نیز جمع کرده و لذا کلمه

«ضم» در معنای ایهامی نیز به کار رفته است. بنابراین استدلال او چنین است: هم‌چنانکه براساس قاعده منصوب به نزع خافض، امکان جمع میان نصب و کسر وجود دارد، امید است که رأیت ممدوح نیز با فتح و ظفر جمع گردد:

خافض چو به نزع آید منصوب شود مجرور      گو رایت شمخانی با فتح و ظفر ضم باش  
(فراهانی، ۱۳۴۴: ۱۴۴)

در سه مثال بعد، سه موضوع به کمک دلایل نحوی اثبات شده است، موضوع نخست پست شدن در اثر طمع است، موضوع دوم ثنا نکردن ممدوح با زبان عربی، به دلیل وجود کلمات معتل و ناقص است و موضوع سوم شکست‌افکنی نام ممدوح است. هر سه مثال با قواعد صرف و نحو اثبات شده است با این استدلال‌ها که کسره زیر نشین است و زبان عربی حاوی کلمات ناقص و معتل و واژه «علی» بر هر کلمه‌ای وارد شود، آن را مکسور می‌کند. نوعی معادل‌سازی میان مدعا و دلیل نیز وجود دارد و از جهاتی می‌توان آن را نوعی اسلوب معادله نیز به شمار آورد. واژه جزم نیز در معنای قطعاً به کار رفته است، اما در معنای نحوی با کلمات علی و مکسور «ایها تناسب» دارد.

ز کس مکن طمع نفع تا نگردي پست      که کسره زیر نشین صفوف خط خطر است  
(محمد فضولی، ۱۳۸۶: ب ۹، ۱۲)

تورا به تازی از بهر آن ثنا نکنم      که هست یک یک از آن نوع ناقص و معتل  
(مسعود سعد، ۱۳۸۴: ۲۶۶)

شکست می‌رسد از نام دلگشات به خصم      علی به هر چه رسد جزم می‌کند مکسور  
(فضولی، ۱۳۸۶: ۱۱۱)

#### ۷. تمثیل

تمثیل با مجاز و استعاره و تشبیه قرابتی دارد، اما با آنها متفاوت است. در تمثیل چندجمله‌ای بودن، وجه شبهه متنوع از جملات و تأویل آن به مرجع عقلی ضرورت دارد (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۵۸). تبیین مسائل صرف و نحو، مستلزم مثال بوده است؛ مثال‌هایی که از متن زبان یا از کتاب‌ها، بیان می‌شده است. در طی زمان برخی از مثال‌های نحوی جنبه تمثیلی یافته‌اند، از آن جمله است مثال‌هایی که با اسامی «زید و عمرو» ساخته شده است. مولانا از جمله متفکرانی است که وجه انتزاعی تمثیل و دشواری درک جنبه تمثیلی را -تمثیل با اصطلاحات دستوری- می‌شناخته و در مثنوی بدان اشاره کرده است:

گفت نحوی زیدُ عمرواً قد ضَرَبَ      گفت چونش کرد بی جرمی ادب  
عمرو را جرمش چه بُد کان زید خام      بی‌گنه او را بزد همچون غلام  
گفت این پیمانۀ معنی نبود      گندمی بستان که پیمانۀ ست رد  
(مولوی، ۱۳۷۳: ۲د / ۳۱-۳۶۲۹)

در ابیات زیر شاعر، فعل زید و عمرو را به صورت تمثیلی و برای اثبات و تبیین اراده حق به کار برده است. برای خلق این تمثیل از جمله «ضرب زید عمرواً» که بر اثر کثرت کاربرد وضعیتی شبه‌مثلی پیدا کرده، استفاده شده است.

گفت شاها چو نهی و امر از تُست      قدرت و فعل زید و عمرو از تُست  
می‌کنی امر و می‌کنی امداد      زید را در حصول فعل مراد  
می‌کنی امر و می‌شوی مانع      عمرو را کان شود زوی واقع  
(جامی، ۱۳۷۸: ۱۰۴ و ۱۰۵)

در مثال زیر مضمون «تقارن و باهم بودن» به کمک موضوع صرفی «مصدر و مشتق» بیان شده است. معمول چنین است که فعل را از مصدر می‌گیرند؛ یعنی مصدر منشأ فعل و سایر مشتقات است، اما در اینجا شاعر می‌گوید فعل در مصدر نهان است

و پیوند این دو ناگسستگی است؛ مانند پیوند بوی و عنبر.

یک سخن سربسته گویم کاو نداند بدسگال  
 مصدر اندر فعل مضمر، گرچه فعل از مصدر است  
 فعل و مصدر را زیکدیگر بتوانی گسیخت  
 کاین دو را با یکدیگر پیوند بوی و عنبر است  
 (قآنی، ۱۳۸۰: ۱۲۳)

در نمونه‌ای دیگر مضمون «یگانگی» به کمک قواعد نحوی تبیین و اثبات شده است؛ عشق و عاشق و معشوق یگانه‌اند؛ همچنانکه مشتق از مصدر برگرفته شده و در واقع با آن یکی است:

بیرون ز عشق و عاشق و معشوق هیچ نیست  
 این هر دو اسم مشتق آن مصدر آمده  
 مشتق چو نیک درنگری عین مصدر است  
 کاندرا صفات ظاهر خود مُضمر آمده  
 (جامی، ۱۳۴۱: ۶۵۶)

قائم مقام فراهانی به روش تمثیلی، تاختن رقیبان بر سر خود را به تأثیر ادات گوناگون بر فعل مضارع تشبیه کرده است. همان گونه که ادات جر و جزم و ... بر فعل مضارع تأثیر می‌گذارند و وضعیت آن را تغییر می‌دهند، رقا نیز می‌خواهند بر حال شاعر تأثیر بگذارند؛ معنای تأویلی این تمثیل تاختن همه‌جانبه و نداشتن موقعیت و ظرفیت این تازش است:

خود مضارع نیستم تا این رقیبان چون ادات  
 بر سرم تازند بهر رفع و نصب و جزم و جر  
 (فراهانی، ۱۳۱۲: ۲۴۵)

قاعده دگرگونی‌های فعل بر اثر ادات، به گونه‌ای دیگر به ایجاد تمثیل کمک کرده است. در این بیت گویی ادات و تغییرات حرکات، عواملی تشویش‌آوردند و نتیجه زندگی عقلانی؛ حال آنکه عاشق، غم تعلقات ندارد و عاشق که غم آینده ندارد، کم یا زیاد شدن برایش تفاوتی ندارد. وجه تأویلی تمثیل: تشویش و اضطراب برای آدم عقل‌گر است و عاشق غصه داشتن و نداشتن ندارد.

نباشد نصب و رفع و خفض عاشق را که اندر عشق  
 غم آن دارد کجا بر فعل مستقبل آلم سازد  
 (سنایی، ۱۳۶۲: ۱۴۰)

دگرگونی‌هایی که بر اثر تغییر حرکات حروف روی می‌دهد، به روش تمثیلی برای نکوهش نیز استفاده شده است. شاعر در بیت زیر، مخاطب را فردی تأثیرپذیر و سست‌اراده توصیف کرده است که حتی یک نظر، همچون تأثیر لن و لم او را مجذوب و مجذوم می‌کند.

همچو مضارع شدی که نصب و سکونش  
 منتظر یک نظر بود لم و لن را  
 (فراهانی، ۱۳۱۲: ۲)

در مثالی دیگر، ایرج میرزا تمثیلی مشابه ساخته است؛ برافرازانده اعلام دولت به «حروف ناصبه» مانند است و برانداختن اعناق دشمنان به عمل «جزم» می‌ماند که این نصب و جزم، قانونی همیشگی در صرف و نحو است.

الا تا حرف نصب و جزم باشد  
 به قانون عرب حرف لم و لن  
 تو باشی ناصب اعلام دولت  
 تو باشی جازم اعناق دشمن  
 (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۴۶)

## ۷-۱. تمثیل رمزی

رمزپردازی با اصطلاحات نحو در ادب عرفانی سابقه‌ای طولانی دارد تا جایی که موضوع یکی از کتب عرفانی با نام *نحوالقلوب* تشریح رموز با کمک اصطلاحات نحوی است. برای آشنایی با شیوه این کتاب ذکر مثالی یاری‌رسان است: «رفع دل‌ها بدان است که رفع کنی و برداری دل خویش را از جهان» (قشیری، به نقل از کدکنی، ۱۳۹۲: ۱۲۵) در شاهد مثال زیر، سنایی در کنار واژگان

رمزآلود لوح، قلم، عرش و کرسی، به واژگان نصب، رفع، جر و جزم مفاهیمی رمزی بخشیده است. این ابیات مربوط به بخشی از کتاب حدیقه است که در آن از سوره حمد و اهمیت تلاوت قرآن سخن به میان آمده است. شاعر حروف و حرکات قرآن را رمزآگین و عمیق دانسته و رمزپردازی عرفا با برداشت ایشان از بطون قرآن ارتباطی نزدیک داشته است.

نصب و رفعش چو عرش و چون کرسی	گر تو از مرشد خرد پرسی
جر و جزم وی از طریق قدم	لوح محفوظ و سر سیر قلم
حرفها بال روح و پرده نور	نقطهها حال مشک بر رخ حور

(سنایی، ۱۳۸۷: ۱۸۲)

حکایت تمثیلی - رمزی نحوی و کشتیان یکی از بهترین شاهد مثالها در این زمینه است. در این حکایت کشتیان نماد اهل محو (سکر، استغراق و...) و مرد نحوی نماد اهل علوم ظاهر است که در پایان، پیروزی از آن کسی است که اهل استغراق باشد. علاوه بر این جنبه تمثیلی - رمزی، بازی با کلمات محو و نحو نیز صورت گرفته است.

محو می باید نه نحو اینجا بدان	گر تو محوی بی خطر در آب ران
-------------------------------	-----------------------------

(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۵ / ۲۸۴۱)

#### ۸. ارسال المثل

ارسال المثل چنان است که معقولی به محسوس مرکب تشبیه می شود، اما مشبیه به جنبه ضرب المثل دارد (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۱۷). در بیت زیر برای بیان تأثیر جار بر مجرور از مثل خو گرفتن همسایه از همسایه استفاده شده است که در واقع مصراع دوم مشبیه و جنبه مثلی دارد. در بیت بعد گزاره نحوی جنبه مثل یافته است؛ به گونه ای که مولانا نهان شدن تاریکی ها در برابر خورشید را به نهان شدن الف مهموز شده، تشبیه کرده است.

زانکه مجرور خویش را جار است	خو گرفتن ز جار ناچار است
نهان شد ظلم و ظلمت ها ز خورشید	نهان گردد الف چون گشت مهموز

(جامی، ۱۳۷۸: ۱۴۲)

(مولوی، ۱۳۴۱: ۴۶۹)

#### ۹. چیستان

در ابیات زیر به صورت چیستان، در حق ممدوح دعایی شده است و نفرینی علیه دشمن او. اگر از فعل ثلاثی «خیر» مضارع ساخته شود، می شود «یختار» و دو حرف اول آن به فارسی «یخ» می شود که می توان آن را چیز خوشایندی دانست و سه حرف آخر آن می شود «تار» که با آنچه شاعر گفته تطابق دارد.

ایا دقیقه شناسی که سر هر مشکل	به پیش خاطر وقاد تو بود مکشوف
زاختیار که صد صیغه را بود مصدر	نخست صیغه بگیر از مضارع معروف
دو حرف اول از آن سوی ما فرست که باد	چو شب صباح حسودت به مابقی موصوف

(جامی، ۱۳۴۱: ۸۰۵)

#### ۱۰. نتیجه

این تحقیق نشان می دهد دامنه کاربرد واژگان صرف و نحو در اشعار فارسی وسیع است؛ واژگانی مانند: مهموز ناقص، لفیف مقرون، فتح، کسر، ضم، مکسور، مجرور، مرفوع، اجوف، منادای مرخم، معرب، معجم، مشتق، مصدر، ناقص، معتل، خبر کان، اسم کان، افعال لازم، مضارع معروف، صله، عاید صله، موصول، جزم، لم، لن و... گاه عبارتی نادر مانند «منصوب به نزع خافض» نیز در شعر دست مایه بلاغت قرار گرفته که این نشان می دهد ذهن شاعران با مصطلحات نحوی همواره درگیر بوده



است. دامنه اسامی شاعرانی که با واژگان این دانش حشرونشر داشته اند، وسیع است و پهنه تاریخی گسترده ای از قرن پنجم تا دوره معاصر را در بر گرفته است. اگر به اسامی نگاهی شود، این موضوع بهتر دریافت می شود: امیرمعزی (قرن ۴ و ۵)؛ سید حسن غزنوی (قرن ۵)؛ مسعود سعد (قرن ۵ و ۶)؛ ابوالفرج رونی (قرن ۵ و ۶)؛ سعدی (قرن ۷)؛ سیف فرغانی (قرن ۷ و ۸)؛ مولوی (قرن ۷)؛ خواجه کرمانی (قرن ۷ و ۸)؛ جامی (قرن ۹)؛ عرفی شیرازی (قرن ۱۰)؛ فضولی (قرن ۱۰)؛ فیض کاشانی (قرن ۱۱)؛ حزین لاهیجی (قرن ۱۲)؛ قآنی (قرن ۱۳)؛ فراهانی (قرن ۱۳)؛ ایرج میرزا (قرن ۱۳ و ۱۴) و ...

هم آیندی تصاویر ملهم از صرف و نحو یکی از نکات تأمل برانگیز در اشعار بررسی شده است. اغلب سه تصویر ایهام، حسن تعلیل و مراعات نظیر با هم تلفیق می شود که این بدان سبب بوده که صرف و نحو دانشی قاعده مند است و کلمات آن دارای معانی غیر نحوی نیز هستند. صورت ظاهری کلمات و به ویژه حرکات فتح و کسر و ضم، بستر دیگری بوده که در خلق تصویر و به ویژه تشبیه یاری رسانده است. حرکات به صورت اجزای عارضی حروف در نظر گرفته شده و از نظر موقعیت قرار گرفتنشان در اشکال استعاری و تشبیهی به کار گرفته شده اند.

ویژگی مصدر زمینه ای برای خلق تصاویر و مفاهیم مرتبط با زایش و جاودانگی شده و قاعده اضمار و استتار فاعل در فعل، برای بیان مفهوم اختفا و درونگی دو امر - مانند اختفای بوی در گل - شده است. همین قاعده زاینده گی مصدر و نیز قاعده تأثیر حروف و ادات بر کلمات پس از خود، امکان ایجاد استعاره مکنیه را به فراهم آورده است؛ زیرا تأثیر و زایش اموری است که با انسان و ویژگی های او قرابت تام دارد.

تغییر کاربرد واژگان صرف و نحو از دنیای کلمات به دنیای انسانی موجب پیدایش کنایه نیز شده است، در این جهان کنایه آمیز، لاینصرف صفت انسان شده، انسان ها مجرور (تمتایل)؛ خصم مرفوع (رفع شده و شکست خورده) و معرب شدن، کنایه از آر استگی شده است.

ایهام از دیگر صنایع ادبی بیشتر استفاده شده و علت آن چند معنا بودن کلمات صرف و نحو است. رمز آگین شدن نحو در دنیای عرفان روی داده و مولانا به آن تمثیلی و رمزی نگریسته است. سعدی پیچیدگی عشق را با درآمیختن چند آرایه برخ استه از نحو نشان داده می دهد و این نشان از آن دارد که در دایره فکر و شعر هر شاعری، بلاغت با صرف و نحو نیز جلوه و نمایی دیگر می یابد. دایره بلاغی از لحاظ گوناگونی نیز نسبتاً گسترده است، عناصری مانند تشبیه، استعاره، کنایه، ایهام، حسن تعلیل، تمثیل، تمثیل رمزی، ارسال المثل و چپستان را دربر می گیرد.

قاعده مندی دانش نحو برای اثبات موضوعات و مضامین مدنظر شاعران زمینه مناسب بوده و تصاویر تمثیلی و تعلیلی را سبب شده است. شاعران به کمک ویژگی قاعده مندی صرف و نحو، اهداف و خواسته های خود را اثبات کرده اند؛ مانند ممکن نمایی امر ناممکن، پیوند دادن امور نامرتبط، تلازم امور نامرتبط، اثبات امور ناممکن و ... روش ها نیز متفاوت است؛ گاهی قواعد نحوی شکسته شده تا قدرت بی منتهای ممدوحی اثبات شود و گاهی قواعد گزیرناپذیر، زمینه ای برای ناگزیری امری قرار گرفته است.

### پی نوشت

۱- سعدی در دو بیت عربی در همان حکایت صنایع ادبی بیشتری به کار برده است. یوسفی درباره ابیات عربی می گوید: «در اینجا سعدی از دو کلمه جر - که هم به معنی کشیدن و هم به معنی اعراب جر است - و رفع - که هم به معنی بلند کردن و هم به معنی اعراب رفع است - سود جسته و ایهام به وجود آورده است» (سعدی، ۱۳۶۸: ۴۴۷). حُسن تعلیلی هم در بیت دوم دیده می شود: او مجرور دامن (دامن کشانی) است که سرش را بلند (مرفوع) نمی کند و قاعدتاً عامل جر نمی تواند باعث رفع شود. در بیت دوم ایهام تناسب نیز وجود دارد، کلمات «جر» و «یرفع» براساس کاربرد کلمه نحو در مصراع اول و نیز باتوجه به

مضمون و کلمات بیت دوم، معنای نحوی از آنها استنباط می‌شود و ابیات از این قرار است.

بَلِيْتُ بِنَحْوِيَّ يَصُولُ مُغَاضِبًا      عَلَيَّ كَزَيْدٍ فِي مَقَابِلَةِ الْعَمْرِو  
عَلَى جَرِّ ذَيْلٍ لَيْسَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ      وَ هَلْ يَسْتَقِيمُ الرَّفْعُ مِنْ عَامِلِ الْجَرِّ  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۲۱۲)

۲- شکل صحیح این بیت چنین است که در متن آمده، اما نسخه مصحح کرمی و حالت «فتح در موضع گردش اگر آید شاید» ضبط شده که نادرست است.

۳- این بیت در دیوان مصحح سعید نفیسی وجود ندارد.

۴- عبارت «من از چرا» از نظر دستوری نادرست به نظر می‌رسد، اما در دیوان به همین شکل ضبط شده است.

۵- در برخی از مقالات شیوه‌های ساخت «حسن تعلیل» بیان شده است که از آن جمله می‌توان مقاله «شیوه‌های کاربرد حسن تعلیل در قصاید انوری» را نام برد. در قصاید انوری حسن تعلیل شامل ماه و خورشید، افلاک و ستارگان، منسوبات ستارگان، آب و باد و خاک و آتش، قوانین طبیعت و قراردادهای طبیعی، سنت‌های ادبی و دلیل تراشی‌های غریب و بعضاً غلوآمیز بوده است (غریب‌حسینی و همکاران، ۱۳۸۷: ۶۵).

۶- زیرا کسرا در اینجا معرب خسرو است و ربطی به کسره ندارد.

## منابع

۱. ایرج میرزا (۱۳۵۳). کلیات اشعار، به کوشش محمد جعفر محجوب، چاپ افست گلشن.
۲. بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۸۷). دیوان اشعار، تهران: نگاه.
۳. بهایی، محمدبن حسین عاملی (۱۳۹۷). رساله منظوم نان و حلوا، نسخه الکترونیک، به سعی علی مصطفوی، برگرفته از سایت <https://ketabnak.com> به تاریخ ۱۳۹۷/۱۲/۳.
۴. جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۸). هفت اورنگ، تصحیح و تحقیق: جابلقا دادعلیشاه، اصغر جانفدا، ظاهر احراری، حسین احمد تربیت، اعلاخان افصح زاد، تهران: آینه میراث.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۴۱). دیوان اشعار، به سعی هاشم رضی، تهران: پیروز.
۶. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی بن ابی طالب (۱۳۵۰). دیوان اشعار، به کوشش بیژن ترقی، تهران: خیام.
۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
۸. خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۵). دیوان اشعار، به تصحیح میرجلال‌الدین کزازی، تهران: نشر مرکز.
۹. خواجه کرمانی، ابوالعطا کمال‌الدین محمود (۱۳۶۹). دیوان اشعار، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: پازنگ.
۱۰. رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۲). معالم‌البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، شیراز: دانشگاه شیراز.
۱۱. رونی، ابوالفرج (۱۳۰۴). دیوان اشعار، به تصحیح چایکین؛ مستشرق روسی، چاپ شوروی، به انضمام سال ششم مجله ارمغان.
۱۲. ریحانی، محمد و همکاران (۱۳۹۰). «نوکرد حسن تعلیل در شعر شفيعی کدکنی»، فصلنامه علمی-پژوهشی زبان و ادب فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنج، سال سوم، ش ۸.
۱۳. ساوجی، سلمان (۱۳۷۱). دیوان اشعار، به کوشش احمد کرمی و مقدمه ابوالقاسم حالت، تهران: نشر ما.
۱۴. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۷۵). بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.

۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.
۱۷. سنایی غزنوی، مجدودبن آدم (۱۳۸۷). *حدیقه الحقیقه*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. سنایی، مجدودبن آدم (۱۳۸۸). *دیوان اشعار*، به سعی پرویز بابایی، تهران: نگاه.
۱۹. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲). *زبان شعر در نثر صوفیه*، تهران: سخن.
۲۰. شمیسا، سیروس. (۱۳۹۴). *بیان*، تهران: میترا.
۲۱. غریب حسینی، زهرا و همکاران (۱۳۸۷). «شیوه های کاربرد حسن تعلیل در قصاید انوری»، *فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه یزد، سال نهم، شماره ۱۶.
۲۲. غزنوی، سید حسن (۱۳۶۲). *دیوان اشعار*، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: اساطیر.
۲۳. فراهانی، ادیب الممالک (۱۳۱۲). *دیوان کامل*، تدوین، تصحیح و حواشی وحید دستگردی، تهران: ارمغان.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۴۴). *دیوان شعر قائم مقام، ضمیمه سال دهم مجله ارمغان*، تهران: مطبوعه برادران باقرزاده.
۲۵. فرغانی، سیف (۱۳۴۴). *دیوان اشعار*، به کوشش ذبیح الله صفا، تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. فضولی بیاتلی، ملامحمد (۱۳۸۶). *دیوان اشعار فارسی*، تصحیح حسین محمدزاده صدیق، تبریز: یاران.
۲۷. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۹۷). *دیوان اشعار*، نسخه الکترونیکی به کوشش اعظم جوزدانی و نیلوفر غلامی براساس نسخه مصحح مصطفی فیضی کاشانی و همکاران، برگرفته از سایت <https://pdf.tarikhema.org>
۲۸. قائمی شیرازی، حبیب الله (۱۳۸۰). *دیوان اشعار*، تصحیح امیر صانعی خوانساری، تهران: نگاه.
۲۹. عرفی شیرازی، محمدبن خواجه زین الدین (۱۳۷۷). *دیوان کلیات عرفی شیرازی*، به کوشش و تصحیح محمد ولی الحق انصاری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۰. سلمان لاهوری، مسعودبن سلمان (۱۳۸۴). *دیوان اشعار*، به اهتمام پرویز بابایی، تهران: نگاه.
۳۱. معزی، محمدبن عبدالملک (۱۳۱۸). *کلیات دیوان*، با مقدمه و تصحیح عباس اقبال، تهران: اسلامیه.
۳۲. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۳). *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد الین نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران: امیرکبیر.
۳۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۴۱). *دیوان کبیر شمس*، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
۳۴. همایی، جلال الدین (۱۳۷۴). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چ ۱، تهران: هما.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی